

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.313015.2570>

Abstract

The resurgence of Kurdish nationalism discourse in the 21st century in the two modes of “liberation” and “racism” has politically plunged some Kurdish political parties into the abyss of practical politics. The nationalism discourse as the liberation idea in the history of the struggles of the Kurds - as the largest stateless nation among the four countries of Iran, Iraq, Turkey and Syria - is of utmost importance. With the formation of the “Kurdistan Autonomous Region” in the north of Iraq, the nationalism idea was able to give objectivity to itself, and this objectification was once again carried out, this time in the north of Syria in the form of “Democratic Federation of Northern Syria”. Based on the historical data on the relations among the countries of the region and the world, and particularly on the Kurdish issue, with the objectification of the nationalism discourse in the two regions of Iraqi and Syrian Kurdistan, the attitudes of the surrounding countries towards the Kurds has changed from a “nationalism idea” to an “objectified nationalism” in the autonomous governments. In the present study, from the perspective of pervasive balance, attempts have been made to answer the question that what effect has Kurdish nationalism and the idea of having an autonomous country of Kurdistan had on the Middle East security equations? Within the framework of Anthony Smith's theoretical approach to historical sociology, the Kurds have used nationalism as an instrument to form a distinct identity and the driving force for having an independent country, and this issue has fashioned a pervasive balance in the four countries of Iran, Turkey, Iraq and Syria.

Keywords: Kurds, Nationalism Discourse, Pervasive Balance

بررسی تأثیر هم بستگی قومی در کردستان عراق و سوریه بر معادلات امنیتی خاورمیانه
از منظر موازنه فراگیر (2005-2020)

ساریسا اردلان¹دکتر احمد جانسیز²

تاریخ دریافت: 1401/4/10

تاریخ پذیرش: 1401/6/7

چکیده

ظهور مجدد هم بستگی قومی در قرن بیست و یکم در دو شکل «رهابی‌بخش» و «نژادگرایانه»، برخی از احزاب سیاسی را وارد ورطه سیاست عملی کرده است. هم بستگی قومی به مثابه ایده رهابی‌بخش، در تاریخ مبارزات کردها - به‌عنوان بزرگ‌ترین ملت بی‌دولت در میان چهار کشور ایران، عراق، ترکیه و سوریه - دارای اهمیت است. بررسی داده‌ها و حوادث تاریخی مرتبط با مسئله، و هویت‌گرد، نشان از تأثیرگذاری آن بر نظم منطقه‌ای و مسائل امنیتی خاورمیانه دارد. با تشکیل اقلیم خودمختار کردستان در شمال عراق، ایده هم بستگی قومی توانست به خود عینیت ببخشد. این عینیت‌بخشی، این بار در چارچوب فدراسیون دموکراتیک شمال سوریه انجام گرفت. نظر به اینکه مسئله چالش کردها با دولت مرکزی همواره در این کشورها وجود داشته، این عینیت‌بخشی باعث مضاعف شدن مشکلات در شرایط بحرانی خاورمیانه شده است. در این پژوهش که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به رشته تحریر درآمده و روش گردآوری داده‌های آن فن کتابخانه‌ای و رسانه‌ای است، برآنیم تا علاوه بر بررسی رفتارهای متناقض دولت‌های مذکور در قبال دو اقلیم یادشده از منظر موازنه فراگیر، پاسخی برای این پرسش بیابیم که؛ هم بستگی قومی‌گرد در اقلیم‌های کردستان عراق و سوریه چگونه می‌تواند بر رفتار دولت‌های منطقه تأثیر بگذارد؟ نظر به داده‌های تاریخی در روابط کشورهای منطقه و جهانی با یکدیگر و به‌ویژه نسبت به مسئله کردها، با عینیت‌بخشی هم بستگی قومی در دو اقلیم کردستان، رفتارهای دولت‌های پیرامون نسبت به کردها از یک حس هم بستگی قومی به یک هم بستگی قومی عینیت‌یافته در حکومت‌های خودمختار، تغییر یافته است.

واژگان کلیدی: اقلیم‌گردی، کردها، هم بستگی قومی ناسیونالیسم قومی، خاورمیانه، موازنه فراگیر.

¹ اردلان دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان

sarisaardalan@yahoo.com

² دانشیار گروه روابط بین الملل دانشگاه گیلان

jansiz@guilan.ac.ir

موضوع کردها در خاورمیانه یکی از مسائل مهم در تصمیم‌گیری‌های کشورهای دارای جمعیت قابل توجه کرد، در امور داخلی و سیاست خارجی بوده است. این مسئله به‌ویژه در چهار کشور عراق، ترکیه، سوریه و ایران اهمیت بیشتری داشته است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که شناخت عوامل تأثیرگذار بر مسئله کرد، علاوه بر عوامل داخلی، عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی را نیز در برمی‌گیرد. این در حالی است که بیشتر مطالعات انجام‌شده، عموماً بر روی رویدادهای داخلی متمرکز بوده و تأثیر متغیرهای منطقه‌ای و بین‌المللی تا حدودی نادیده گرفته شده است. همچنین شواهد تاریخی در دوره‌های گوناگون نیز گویای این واقعیت است که بررسی تنها عوامل داخلی، ارائه تحلیلی جامع از حرکت و آینده ناسیونالیسم قومی کردی را ناممکن می‌سازد. به همین دلیل این پژوهش تلاش دارد که در چارچوب نظریه موازنه فراگیر، با ارائه شواهد تاریخی به بررسی عوامل تأثیرگذار منطقه‌ای و بین‌المللی بپردازد. جنبش کردی اگرچه سابقه‌ای دیرینه دارد ولی دارای یک نقطه عطف اصلی است؛ شکل‌گیری حکومت اقلیم کردستان عراق و کانتون‌های خودمدیریتی در شمال سوریه که اکنون در قالب موجودیتی سیاسی به نام «حکومت خودگردان شمال سوریه» وجود دارد، علی‌رغم اشغال کانتون عفرین توسط ترکیه و تحولات پس‌از آن، باعث تقویت آن شده است.

بررسی داده‌ها و حوادث تاریخی مرتبط با مسئله و هویت کردها، نشان از تأثیرگذاری آن بر نظم منطقه‌ای و مسائل امنیتی خاورمیانه دارد. کردها در خاورمیانه دارای هویتی یکپارچه‌اند. مجاورت جغرافیایی و پیوستگی تاریخی کردها، حوزه فعالیت و تأثیرگذاری آنان را به سطح کشورهای مجاور گسترش می‌دهد. این امر به‌ویژه در مورد کردستان ترکیه و عراق که با توجه به جمعیت قابل توجه کردها، واگرایی بالاتری با دولت‌هایشان دارند، بیشتر صدق می‌کند. از دید دولت‌های دارای جغرافیای کردی، همسانی هویتی بالا سبب ایجاد تهدیدی مشترک تحت عنوان مسئله «کرد» شده است. حضور و همراهی نیروهای ملا مصطفی بارزانی^۱ در جمهوری مهاباد^۲ در سال ۱۳۲۴، همکاری اتحادیه میهنی کردستان عراق^۳ به رهبری جلال طالبانی^۴ با اپوزیسیون مسلح کرد ایرانی در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۵۸، و فعالیت حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.)^۵ در ترکیه گواه این مدعاست. همچنین همکاری احزاب کرد هر چهار بخش کردستان در جنگ با گروه دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و فرستادن نیروهای پیش‌مرگ حکومت اقلیم کردستان عراق به کانتون کوبانی در کردستان سوریه برای حمایت از نیروهای مدافع خلق در جنگ با گروه داعش و نیز حضور گریلاهای حزب پ.ک.ک. در مناطقی از اقلیم کردستان (کرکوک، سنگال) برای حمایت از مردم غیرنظامی این منطقه چون اقلیت ایزدی، نمونه‌های دیگر در چند سال گذشته و اکنون است. این امر موجب اتخاذ سیاست‌هایی توسط چهار کشور مذکور شده، تا نه تنها از تأثیر واگرایانه جنبش‌های کردی منطقه بر خود بکاهند، بلکه از این فرصت در جهت ارتقاء موقعیت منطقه‌ای خود و تضعیف رقبایشان بهره‌برداری نمایند، که این امر در سیاست خارجی این

^۱ - یک از رهبران جنبش ملی‌گرای کرد در عراق و نخستین رهبر حزب دموکرات کردستان عراق بود.

^۲ - نام جمهوری خودمختار در شمال غربی ایران بود که ۱۳۲۴ تشکیل شد و کمتر از یک‌سال بر پا بود.

^۳ - یک حزب کردی در کردستان عراق است که در سال ۱۹۷۵ تأسیس شده است.

^۴ - رئیس‌جمهور عراق در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ میلادی و رهبر حزب اتحادیه میهنی کردستان بود.

^۵ - نام گروهی چپ‌گرا و مسلح در کردستان ترکیه است که از سال ۱۹۸۴ به عنوان سازمانی چریکی به صورت مسلحانه

علیه ترکیه برای خودمختاری کردستان و حقوق فرهنگی و سیاسی کردها در ترکیه مبارزه می‌کند.

کشورها در چارچوب موازنه فراگیر قابل تحلیل است. حمایت سوریه از گروه‌های ترکیه در دهه 1980 و اوایل دهه 1990 و تقویت اپوزیسیون کرد ایرانی توسط دولت عراق و متقابلاً حمایت ایران از گروه‌های شمال عراق طی سال‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی در همین راستا صورت گرفته است. گروه‌ها هم‌زمان به تهدیدی مشترک برای دولت‌هایشان و نیز به کارت فشار این دولت‌ها علیه یکدیگر بدل گردیده‌اند.

گروه‌ها بعد از 2003 به بعد، توانستند هم‌مونی سیاست عربی دولت را به چالش بکشند و بعد از حمله آمریکا، جایگاه‌های مهم سیاسی کشور را نظیر معاونت نخست‌وزیر، ریاست جمهوری، معاونت پارلمان، وزارت دارایی، وزارت امور خارجه و مواردی چند از مناصب مهم را کسب و حفظ کردند. (نیک‌فر و ماهدشتی، 1394: 178) اقلیم کردستان عراق از سال 1991 تاکنون، با وجود پشت‌سر نهادن بحران‌های مختلف و هم‌چنین بن‌بست ژئوپلیتیکی‌اش، با اتکا به علل وجودی مختص به خود، توانسته به حیات سیاسی و اجتماعی خود ادامه دهد و به وزنه‌ای تأثیرگذار در معادلات امنیتی خاورمیانه تبدیل شود. سه کشور ترکیه، عراق و سوریه متقابلاً تحت تأثیر سیاست‌هایی که هر یک در مقابل گروه‌ها اتخاذ می‌کنند، قرار می‌گیرند. از نظر «گراهام فولر»، مسئله گروه‌ها میان ایران و ترکیه، خصلتی عمدتاً متفاوت با همین مسئله میان ایران و عراق دارد. از جنگ جهانی اول به بعد، مناسبات ترکیه و ایران اساساً حسنه بوده و هیچ‌یک از دو کشور قصد برهم‌زدن ثبات دیگری را نداشته‌اند. این مسئله در مناسبات میان ایران و عراق مصداق ندارد؛ زیرا دست‌کم از زمان سقوط نظام سلطنتی در عراق در سال 1958، گروه‌ها یکی از ابزارها طبیعی مورد استفاده هر دو کشور ایران و عراق برای بی‌ثبات کردن طرف دیگر بوده‌اند. (فولر، 1392: 225)

در این نوشتار روابط چهار کشور ایران، ترکیه و عراق و سوریه از زمان تشکیل حکومت اقلیم کردستان عراق و فدراسیون دموکراتیک شمال سوریه مورد بررسی قرار می‌گیرد و با بهره‌برداری از نظریه موازنه فراگیر، علاوه بر ارزیابی تأثیر وجودی دو اقلیم مذکور بر معادلات امنیتی خاورمیانه، تأثیر هم بستگی قومی کردی بر دو اقلیم موجود و تغییر رفتار و عملکردهای دولت‌های منطقه‌ای و جهانی با مسئله و بحران داخلی هویت‌یابی گروه‌ها، واکاوی می‌شود. مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی بوده و در آن از منابع کتابخانه‌ای و رسانه‌ای (با توجه به تازگی موضوع) استفاده شده است.

1- چارچوب نظری: موازنه فراگیر

نظام موازنه فراگیر مفهوم موازنه کلاسیک را به لحاظ کارکردی توسعه داده است. در موازنه کلاسیک، موازنه‌گری به مثابه تلاش دولت‌ها در مقابله با تهدید خارجی است و موازنه در محیط بین‌الملل و میان دولت‌ها یا دیگر بازیگران بین‌المللی اتفاق می‌افتد، درحالی‌که در موازنه فراگیر، دولت‌ها علیه تهدیدات داخلی از بازیگران خارجی و از عوامل داخلی دیگر کشورها استفاده نمایند. برخی از محققان تأکید دارند که موازنه قوای فراگیر، نظامی است که بازیگران اصلی منطقه‌ای به‌منظور مقابله با تهدیدات محیط پیرامونی بدون اتکا به قدرت‌های فرامنطقه‌ای به کار گرفته‌اند. برخی دیگر از محققان نیز در تحلیل وضعیت امنیتی خاورمیانه، با استناد به این دیدگاه چنین استدلال کرده‌اند که قدرت‌های متوسط در این منطقه، نظام موازنه قوای فراگیر را در عمل به کار می‌برند. در این میان، هدف اصلی این دولت‌ها مقابله با تهدیدات نظامی قدرت‌های بزرگ

است، ولی آنان از همه ظرفیت‌های ممکن، یعنی دولت‌های دیگر، بازیگران غیردولتی بین‌المللی و بازیگران غیردولتی داخل کشورها برای ایجاد موازنه استفاده می‌کنند (عبدالله‌خانی، 1389: 408).

کشورهای جهان سوم، ترجیح می‌دهند با دشمنان و مخالفان درجه دوم خود همکاری کنند تا بدین‌وسیله بتوانند منابع و امکانات خود را متوجه دشمنان خطرناک‌تر خود سازند. آن‌ها کوشش می‌کنند در صف‌آرایی‌های علیه خود شکاف بیندازند و متحدان جهانی مخالفان داخلی را آرام کنند. جنبه اساسی توازن جامع و موازنه فراگیر این است که تصمیم‌هایی که در این شرایط گرفته می‌شوند، در پیوند با نقشی که تهدیدهای داخلی در این کشورها ایجاد کرده‌اند را می‌توان درک کرد. این نظریه، بنا را بر این می‌گذارد که کشورهای جهان سوم بهتر است به‌جای اینکه خود را در برابر آنا‌رشی جهانی حفظ کنند، این آنا‌رشی را در جای دیگر ایجاد کنند. سیاست کشورهای جهان سوم، نمونه کوچک‌تری از سیاست‌های جهانی است. حفظ توازن همان‌گونه که در روابط بین کشورها حیاتی است، برای گروه‌های درون کشور نیز اهمیت بسیار دارد. نظریه موازنه فراگیر برخلاف نظریه‌های قدرت، بر آن است که کشورهای جهان سوم صف‌آرایی و گروه‌بندی خود را براساس درک و دریافت خویش از این موضوع قرار دهند که چگونه می‌توانند به گونه بهتری، خود را از تهدیدهایی (داخلی و خارجی) که با آن روبه‌رو هستند، حفظ کنند. (کولایی و دیگران، 1395: 7)

بارزترین جنبه این نظریه آن است که برخلاف مدل‌های واقع‌گرا و نواقع‌گرا، مرکز توجه، نه تهدیدهای خارجی، بلکه تهدیدهای داخلی است که نظام را تهدید می‌کند.

1-1. انطباق چارچوب نظری با موضوع پژوهش

ظهور حکومت اقلیم در کردستان عراق در سال 2003، تقویت ناسیونالیسم قومی یا هم بستگی قومی کردی را به همراه داشت و از «ایده» به «عینیت»ی ملموس و دست‌یافتنی تبدیل شد. این دگرگونی در اقلیم کردستان عراق و هم بستگی برآمده از آن، می‌تواند از زاویه نظریه موازنه فراگیر بهتر و محسوس‌تر نشان داده شود. نظریه موازنه فراگیر قادر است به نقش و تأثیر قومیت و گروه‌های قومی بر رفتار خارجی کشورهای ایران، ترکیه، عراق و سوریه، در برابر یکدیگر پرداخته و الگوی مناسبی را ارائه دهد. این چهار کشور، همواره تلاش کرده‌اند چالش‌های ناشی از وجود مطالبات کردها را به یکدیگر انتقال دهند و با انتقال بحران به بیرون و جلوگیری از دخالت و بهره‌گیری قدرت‌های رقیب از تنوعات قومی و پیش‌دستی بر حریفان منطقه‌ای خود موازنه‌ای فراگیر را به نفع خود برقرار کنند. در این میان ایران نیز مانند دیگر کشورهای منطقه که دارای مناطق کردی است، با وجود دارا بودن قرابت‌های فرهنگی با کردهای منطقه، سیاست خارجی خود را پیش از آن‌که مبتنی بر ملاحظات هویتی؛ تقویت پیوندهای فرهنگی و تمدنی با کردها سوق دهد، معطوف به ملاحظات امنیتی ناشی از بین‌المللی شدن مسئله کرد، گسترش ناسیونالیسم کردی و رقابت و تلاش برای برقراری موازنه فراگیر با عراق، ترکیه، آمریکا و اسرائیل کرده است و این طبیعی و معقول نیز می‌باشد. این سیاست خارجی نه تنها در مورد ایران بلکه در مورد سه کشور عراق، ترکیه و سوریه نیز صدق می‌کند.

در زمان «صدام حسین»¹، نیروهای مبارز کردها همواره جمعیتی بالقوه ناراضی بوده‌اند که این مسئله، فرصت‌های زیادی را برای قدرت‌های خارجی جهت ایفای نقش‌های منفعت‌طلبانه در امور عراق فراهم کرده

¹ - در فاصله سال‌های 1979 تا 2003 رئیس‌جمهور کشور عراق بود.

است (تریپ، 1390: 326). مثلاً طی دهه 1970، که دولت «حسن البکر» و «صدام حسین» ناتوان بودند، قیام کردها به رهبری مصطفی بارزانی این فرصت را به ایران، آمریکا و اسرائیل داد تا در تضعیف دولت عراق نقش آفرینی نمایند. ایران به منافع ارضی در قالب قرارداد 1975 الجزیره دست یافت و آمریکا مطمئن شد که عراق جایگاه پایین تر را در توازن منطقه ای قدرت پذیرفته است. با آغاز جنگ ضد ایران از سوی عراق در 1980، این چرخه تکرار شد و نیروهای کُرد دوباره قیام کردند و ایران یا فعالانه از آنها حمایت می کرد یا فقط از این مزاحمتی که برای نیروهای دولت به وجود می آمد و باعث تضعیف آنها می شد نفع می برد. این وضعیت با اوج گیری خشونت در قیام کردها به رهبری حزب کارگران کُردستان در آن سوی مرز ترکیه پیچیده تر شد. تا اواسط دهه 1980 دولت عراق کنترل بخش بزرگی از منطقه کُردنشین را از دست داده بود و این فرصتی برای ترکیه و ایران فراهم کرد تا فعالانه در شمال شرق عراق مداخله نمایند (هینه بوش و احتشامی، 1390: 326). تمامی موارد مذکور مثال هایی از موازنه فرآگیر پیرامون چالش های داخلی نیروهای کُرد با دولت مرکزی عراق و استفاده دولت های منطقه ای و جهانی از چالش ها به نفع خود در دوران صدام حسین بوده است. نقطه عطف تحول های کُردستان عراق را باید در حمله رژییم صدام به کویت، در سال 1990 که به واکنش شورای امنیت در متجاوز شناختن عراق منجر شد، دانست. به دنبال این مسئله، با حمله نیروهای ائتلاف بین المللی به نظامیان عراق و بیرون راندن آنان از کویت و متعاقب آن با تصویب قطعنامه 688 شورای امنیت، ایجاد منطقه پرواز ممنوع در محدوده شمال عراق در مدار 36 درجه، در پی کشتار بی سابقه کُردها در این منطقه صورت گرفت و پس از این جریانات، فضا برای ابراز استقلال کُردها در شمال عراق فراهم شد تا زمینه ای جدی را برای تصویب فدرالیسم در این منطقه ایجاد کند (روزبه و کیانی، 1395: 75).

قطعنامه 688، مسائل مهمی در حقوق بین الملل پدید آورد. اقدامات داخلی سرکوب از سوی دولت عراق که پیامد آن، ایجاد جریان گریز آوارگان به طرف مرزهای بین المللی و عبور از آن بود، مشمول تعریف قطعنامه از صلح و امنیت بین المللی شد. این مبنا و پایه به شورای امنیت اختیار داد تا حتی در جایی که مداخله در امور داخلی محسوب می شود عمل نماید. به نظر می رسد این موضوع با بند هفتم ماده دوم منشور سازمان ملل متحد متناقض باشد که مداخله در امور داخلی دولت ها را منع می کند. با وجود این، پذیرش قطعنامه نشان داد که چنین سرکوب داخلی در حوزه اطمینان شورای امنیت است (یلدیز، 1391: 85).

شکل گیری حکومت اقلیم کُردستان عراق (باشوور)

ایده هم بستگی قومی در نزد کُردها در قرن بیستم زمانی اوج گرفت که منطقه کُردستان در پی فروپاشی امپراتوری عثمانی در چارچوب مرز دولت های ایران و سه کشور تازه استقلال یافته (ترکیه، عراق، و سوریه) قرار گرفت. کُردها در خاورمیانه به عنوان بزرگترین ملت بدون دولت شناخته شده اند. چنین وضعیتی که کُردها همواره به دنبال یک دولت مستقل بوده اند، سبب چالش های منطقه ای در خاورمیانه و همچنین در داخل کشورهای میزبان کُردها شده است. اگرچه یک رابطه عاطفی و هویتی بین کُردها در این چهار کشور وجود دارد و هرگونه فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی از یک کشور به کشورهای دیگر سرایت می کند، اما وضعیت سیاسی و اجتماعی کُردها در هر کشور مختصات خاص خود را دارد. با حمله ایالات متحده به عراق در سال 2003، و اشغال این کشور از سوی آمریکا و نیروهای ائتلاف و در نتیجه، باز شدن فضای سیاسی-امنیتی عراق، کُردها با توجه به تجربه حکومت مستقل پس از ایجاد منطقه

¹ - چهارمین رئیس جمهور عراق بود که از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۹ پست ریاست جمهوری عراق را در اختیار داشت.

پرواز ممنوع در سال ۱۹۹۱، به دنبال حق تعیین سرنوشت و تحقق خودمدیرویتی کامل بودند که اشغال عراق این زمینه را برای آنان فراهم کرد و با تلاش برای به دست گرفتن نقش‌های کلیدی در حکومت جدید عراق، چه به لحاظ احساسی با بیان سوابق مبارزاتی خود، و چه به لحاظ قانونی با گنجاندن اختیارات وسیع در قانون اساسی جدید عراق، گام‌هایی بلند را برای رسیدن به اهدافشان - خودمختاری - برداشتند که تحقق این امر، معادلات این منطقه را با تغییراتی مواجه کرد (بوژمهرانی و پوراسلامی، ۱۳۹۲: ۸۸).

بعد از سقوط نظام بعثی عراق، طی قانون دولت انتقالی عراق، اختیارات زیادی به کردها داده شد (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۱۳). کردها توانستند از وضعیت بی‌ثبات حکومت مرکزی، اختلاف اعراب سنی و شیعه و رشد فرقه‌گرایی استفاده لازم را برده و به شناسایی بین‌المللی و تثبیت حاکمیت داخلی و حق تعیین سرنوشت خود اقدام نمایند (خیری، یزدانی، امیدی ۱۳۹۵: ۹۲).

به‌واقع حمله آمریکا و متحدانش به عراق و افغانستان، عواقب ژئوپولیتیک ناخواسته‌ای را برای کشورهای خاورمیانه به همراه داشت. از طرفی باعث افزایش قدرت و نفوذ ایران در خلیج فارس، عراق و لبنان شد و از طرف دیگر تغییرات در عراق و ایجاد اقلیم خودمختاری کردی در شمال این کشور را به دنبال داشت.

معادلات کردها در موازنه فراگیر:

۲-۱. موازنه فراگیر و راهبرد ترکیه در اقلیم کردستان عراق

موضوعات و مسائل کردها در عراق به دلیل شرایط این کشور و درگیری‌های گذشته کردها با حکومت عراق، جایگاه آن‌ها در قدرت سیاسی بعد از صدام، و به‌ویژه دیدگاه ترکیه در مورد این گروه از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. دیدگاه ترکیه از این جهت دارای اهمیت است که بخش مهمی از جمعیت این کشور را کردها تشکیل می‌دهند و این موضوع موجب نگرش خاص ترکیه به این گروه در شمال عراق شده است؛ تا جایی که می‌توان گفت همواره مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر روند روابط ترکیه و عراق، موضوع کردهای شمال عراق بوده است. تا حدی که رابطه ترکیه با حکومت مرکزی عراق نیز از این روابط تأثیر می‌پذیرد (نباکویی و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۱۵۳).

رابرت اولسون با تأکید بر نقش عامل کردها در سیاست خارجی ترکیه معتقد است که اکثر عملیات نظامی که توسط نیروهای مسلح ترکیه از اواسط دهه ۱۹۲۰ انجام شده بود، علیه کردها بوده است. در مبارزه علیه ملی‌گرایی کردها که از سال ۱۹۲۵ آغاز گردید، از گرایش‌ها و قضایای ملی‌گرایانه، ایدئولوژیک و روان‌شناسانه بهره گرفته شد، که به مدت مدیدی عاملی اساسی در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی ترکیه به حساب می‌آمد (مرادی، ۱۳۷۸: ۱۵).

پس از تشکیل و به رسمیت شناختن اقلیم کردی در عراق، ترکیه نیاز داشت تا در سیاست‌های خود در خاورمیانه بازبینی و تجدیدنظر کند. از طرفی تنش‌ها میان تأمین‌کنندگان انرژی و مصرف‌کنندگان آن فرصتی را برای ترکیه فراهم نمود تا از طریق آن، راه‌هایی برای ایجاد روابط و ثبات انرژی برای خود به وجود بیاورد. از طرف دیگر نگرانی مسئله کردها و تأثیر استقلال کردستان شمال عراق بر کردهای ترکیه به بزرگ‌ترین نگرانی این کشور تبدیل شد. دولت ترکیه از طرفی سعی داشت با بمباران مواضع حزب پ.ک.ک در شمال عراق، ضمن تضعیف این گروه، حکومت اقلیم کردستان را از حمایت از آن بازدارد و از طرفی با برقراری روابط

گسترده تجاری با اقلیم، حکومت اقلیم را به خود نزدیک و همراه سازد تا از آن به عنوان ابزاری برای فشار به دولت مرکزی عراق و نیز ایران استفاده کند (سیمبر، رضا پور و اردلان، 1397: 96).

دولت ترکیه از زمان تشکیل منطقه خودمختار اقلیم کردستان عراق در سال 1991، چهار مرحله از روابط را تجربه کرده است. مرحله اول با صدور قطعنامه 688 شورای امنیت که بر مبنای آن دولت عراق را از هرگونه تجاوز به منطقه کردستان منع می‌کرد و همکاری دولت «تورگوت اوزال» را در اجرای آن در پی داشت. ترکیه از این رهگذر، نه تنها از دومین بحران آوارگان کرد در مرزهای ترکیه و ایران جلوگیری کرد، بلکه توانست اجازه آمریکا را برای عملیات در شمال عراق برای تعقیب پ.ک.ک. به دست آورد. اجرای این قطعنامه موجب تشکیل دولت خودمختار کردستان عراق شد و ترکیه در زمینه سیاسی و اقتصادی در قبال این همکاری با آمریکا به دستاوردهایی رسید. مرحله دوم روابط ترکیه با حکومت اقلیم کردستان با سقوط صدام شروع شد. این دوره در ابتدا با بحران بی‌اعتمادی در قدرت‌یابی حکومت اقلیم کردستان و شناسایی قانونی آن همراه بود. امتیازهای فراوانی که دولت خودمختار از قوانین داخلی عراق گرفت، نگرانی دولت ترکیه را به همراه داشت و ظهور مجدد پ.ک.ک. و مظنون بودن حکومت اقلیم به پناه دادن به آن‌ها سبب شد که ترکیه برای تعقیب اعضای این گروه حملاتی را تدارک ببیند و مناسبات را تیره کند (Gorner, 2008: 2).

مرحله سوم با شناسایی حکومت خودمختار کردستان توسط مقامات ترکیه، آغاز شد. روابط ترکیه با حکومت اقلیم در این مرحله، دوره‌ای با اهمیت برای ایجاد مناسبات راهبردی ترک‌ها- کردها بوده است. در این مرحله، اولین دیدار رده‌بالای مستقیم بین نخست‌وزیر اقلیم کردستان؛ نیچروان بارزانی، و فرستاده ویژه ترکیه به عراق در بغداد صورت گرفت (Charountaki, 2012: 192).

مرحله چهارم روابط ترکیه و اقلیم کردستان با وقوع رخدادهایی جدید در سیاست خارجی ترکیه با نزدیکی آنکارا به اربیل به بهای دور شدن آنکارا از بغداد به‌ویژه پس از خروج نیروهای آمریکا از عراق در دسامبر 2011 تحولی اساسی یافت. این دور شدن تدریجی ترکیه از دولت مرکزی عراق به دلایل راهبردی متعددی صورت گرفت؛ اول اینکه عمیق شدن شکاف شیعی- سنی بین آنکارا و بغداد، دوم ثبات داخلی و توسعه اقتصادی اقلیم که محیط مطلوبی را برای سرمایه‌گذاری ترکیه نسبت به بخش‌های عربی عراق فراهم می‌کرد، و سوم اینکه دولت عراق در عمل حاکمیت خود را بر منطقه کردستان از دست داده بود و ترکیه از این زمان حکومت اقلیم را طرف گفت‌وگو برای امنیت مرزهای خود می‌دانست و در نهایت ترکیه امیدوار بود که از روابط خوب خود با حکومت اقلیم برای مهار حزب پ.ک.ک. استفاده کند. علاوه بر موارد یادشده، تحولات سوریه، چهار مشکل متداخل جدی را در مقابل مقامات این کشور ایجاد کرد. تشکیل منطقه خودمختاری کرد در سوریه از سوی حزب اتحاد دموکراتیک (PYD)^۲ سبب باز شدن جبهه جدید مبارزان کرد، و این واقعه باعث برانگیختن جنبش کردهای ترکیه و فشار بر حزب عدالت و توسعه می‌شد، و نیز تغییر سیاست ترکیه در مقابل سوریه موجب از بین رفتن محور یک دهه همکاری ایران- سوریه - ترکیه شد و در نهایت روابط ترکیه و بغداد نیز از بحران تحولات سوریه آسیب دید. مشکلات یادشده و نیز دیگر تحولات منطقه‌ای سبب شد که هرچه آنکارا از بغداد دور می‌شد به اربیل نزدیک‌تر شود (صادقی و رحیمی، 1396: 420).

دولت مردان ترکیه در راستای منافع و اهداف بلندمدت خود در منطقه خاورمیانه با توجه به خلأ به وجود آمده از سقوط صدام، سعی در نفوذ در عراق، به عنوان یکی از کشورهای سابق تحت کنترل عثمانی برآمده‌اند و در

¹ - هشتمین رئیس‌جمهور ترکیه بود.

² - حزبی سیاسی در کردستان سوریه است که در سال ۲۰۰۳ توسط چپ‌گرایان کرد در شمال سوریه تأسیس شد.

پی همکاری با اقلیم کردستان براساس منافع بلندمدت سیاسی و اقتصادی بودند؛ چراکه تغییرات ژئوپلیتیکی که در صفحه شطرنج سیاسی منطقه روی داد، سبب شد که ترکیه به‌رغم رویکرد سابق خود مبنی بر عدم پذیرش منطقه خودمختار اقلیم کردستان، روابطش را با این حکومت آغاز کند. از نظر راهبردی، خروج آمریکا از عراق خلأ قدرتی را ایجاد کرد که ترکیه براساس ملاحظات راهبردی خود باید آن را پُر می‌کرد. چشم‌انداز مهلک آشوب و افراطی‌گری در نزدیکی مرزهای ترکیه، در تحول چنین رویکردی مؤثر بوده است. از سویی ترکیه به دلیل نفوذ سیاسی و فرهنگی ایران در بغداد، گریزی جز یارگیری با اقلیم کردستان نداشت. کردهای بارزانی نیز اظهار می‌دارند که ترکیه متحد و شریک طبیعی آن‌هاست، زیرا تنها راه اتصال مستقیم آن‌ها به اروپا و اتصال غیرمستقیم به آمریکاست. همچنین ترکیه به‌عنوان عضو ناتو و کاندید عضویت در اتحادیه اروپا، تمهیدات راهبردی و مناسب‌تری را نسبت به ایران برای اقلیم کردستان در آن زمان تدارک دیده بود (صادقی و رحیمی، 1396: 417).

رندل معتقد است که آنکارا به علت مشکلی که با حزب پ.ک.ک داشت در رفتار با کردهای عراق برخوردی متناقض داشت. ترکیه ناخشنودی خود را از تشکیل مجلس و دولت منطقه‌ای گرد پنهان نمی‌کرد و آن را در مقام دولتی جینی محکوم می‌نمود. با این وجود، به حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان اجازه داد «دفتر ارتباطی» در آنکارا بگشایند و به‌رغم تحریم سازمان ملل متحد که کلیه مبادلات انسان‌دوستانه را با عراق منع می‌کرد، فروش غیرمجاز سوخت دیزلی عراق را که صرف پرداخت حقوق و سایر هزینه‌های «دولت منطقه‌ای» می‌گردید تحمل می‌کرد (رندل، 1387: 351).

دلایل متعددی برای حمایت ترکیه از کردهای عراق در نتیجه رشد جنبش کردها وجود داشت زیرا اگر کردهای عراق به ترکیه وابسته می‌شدند، ترکیه در آن صورت قادر بود، در مسیر ایجاد یک دولت مستقل گرد که الگوی مناسبی برای تحریک کردهای کشورش می‌شد، تأثیر بگذارد. به‌علاوه اینکه، یک دولت گرد عراقی که روابط دوستانه‌ای با ترکیه نداشته باشد، می‌توانست به نیروهای حزب پ.ک.ک کمک کند و حتی نسبت به مناطق گردنشین ترکیه، ادعاهای سرزمینی داشته باشد. به‌عبارت‌دیگر، ترکیه با حمایت از کردهای عراق درصدد آن بوده است که آن‌ها را به نیروهایی متمایل به دولت ترکیه تبدیل کند و همچنین حل مسئله کردهای کشور خود را تسریع ببخشد. سرانجام اینکه با مدنظر قراردادن حمایت و پشتیبانی ترکیه از کردهای عراقی، کشورهای غربی به دیده احترام و حمایت به ترکیه می‌نگریستند، چیزی که ترکیه برای عضویت احتمالی‌اش در اتحادیه اروپا سخت به آن نیازمند بود (مرادی، 1378: 22).

ترکیه به‌طور سنتی خواهان حفظ و افزایش نفوذ خود در منطقه است و آنکارا متوجه شده است به‌دوراز تابوی قدیمی که بر طبق آن معتقد بود؛ کردستان عراق منبع بی‌ثباتی است، روابط باثبات با حکومت اقلیم به نفع ترکیه است تا از آن به‌عنوان وزنه‌ای برای موازنه با دیگر رقیبان منطقه‌ای استفاده کند. از سویی تیرگی روابط ترکیه با کشورهای بزرگ منطقه بر سر بحران سوریه، اقلیم کردستان را از نظر سیاسی به بدیلی مناسب تبدیل کرده است. همچنین با قدرت گرفتن احزاب گرد سوری با وقوع بحران سوریه، اهمیت اقلیم کردستان به‌عنوان یک متحد منطقه‌ای آمریکا بیش‌ازپیش افزایش یافته است. روابط تیره ترکیه با اسرائیل و سوریه، و روابط رقابت‌آمیز با ایران به‌خصوص بر سر سوریه، از اولویت‌های مهم سیاست خارجی ترکیه به‌خصوص در مقابل ائتلاف شیعی منطقه است. فوری‌ترین هدف ترکیه از گشایش روابط سیاسی با حکومت اقلیم کردستان، حل مسئله کردهای داخل کشور خود است که از آن با عنوان طرح گشایش دموکراتیک یاد می‌شود. از دیگر

اهداف ترکیه برای ایجاد روابط با حکومت اقلیم، بهره‌گیری از نفوذ سیاسی و معنوی مسعود بارزانی در میان کل جریان‌های گردهای منطقه به‌ویژه ترکیه و سوریه است.

همکاری‌های اخیر ترکیه و کردستان عراق، و تبدیل یک رابطه سرد و پُرتنش (2008-1991) در گام اول به یک رابطه دوستانه (2008-2011)، و در گام دوم (از 2011 به بعد) به یک رابطه استراتژیک با محوریت رهبری دوگانه رجب طیب اردوغان و مسعود بارزانی منجر شد. پیش از این آنکارا معتقد بود که کنترل گردها از مجرای تهران-آنکارا-بغداد می‌گذرد، ولی در حال حاضر متقاعد شده مسئله مذکور از طریق آنکارا-ارییل-واشنگتن می‌گذرد. در طول سالیان گذشته، کردستان عراق در نگاه ترکیه مأمّن شبه‌نظامیان پ.ک.ک و عمق استراتژیک این گروه بوده است، ولیکن امروزه حکومت اقلیم کردستان به نوعی بخشی از حل بزرگ‌ترین مشکل امنیتی ترکیه به‌شمار می‌رود. به نظر می‌رسد ترکیه با تقویت روابط خود با گردها می‌کوشد میزان اثرگذاری پ.ک.ک را در ترکیه کم کرده و راه میانی برای پایان دادن پ.ک.ک در عراق فراهم آورد و این در شرایطی است که دولت مرکزی عراق در وضعیت اثرگذاری کمتری برخوردار است و ترکیه بر این باور است که گردها امروزه در موقعیتی قرار دارند که می‌توانند اثربخشی بیشتری داشته باشند (کریمی، مطالعات صلح، 1398).

تعامل دولت ترکیه با اقلیم کردستان نه تنها این امکان را به ترکیه می‌دهد که از نزدیک بر تحولات کردستان عراق نظارت کند و در صورت نیاز به مدیریت آن مطابق با ضرورت‌های خود بپردازد، بلکه همچنین سبب می‌شود که اقلیم کردستان عراق به دنبال حمایت از گردهای ترکیه و حزب پ.ک.ک نباشد. در واقع ترکیه از طریق تعامل با دوست خود (منظور اقلیم کردستان)، و دشمن خود (منظور گردهای ترکیه)، عملاً سبب شده است که اقلیم کردستان یک سیاست خنثی در رابطه با گردهای ترکیه داشته باشد (غلامی، مطالعات صلح: 1397).

در مجموع از سرگیری روابط بین دو طرف دارای معانی مختلفی است و به دلایلی، حکایت از رشد همکاری‌های مشترک طرفین و تشخیص منافع مشترک در روابط با یکدیگر دارد. خصومت آشتی‌ناپذیر ترکیه با اقلیم کردستان که فراتر از دغدغه‌های سیاسی و امنیتی واجد حساسیت‌های غلیظ فرهنگی و تمدنی هم بود، با گسترش روابط اقتصادی و بازارهای مالی مشترک، به روابطی دوستانه تبدیل شد. این تجربه کوچک می‌تواند به تمام خاورمیانه بسط یابد. ایده بازار مشترک اروپا که از دل آن اتحادیه اروپا درآمد، در اصل اتحادیه‌ای اقتصادی بود که پس از جنگ جهانی دوم جای رقابت‌های ویرانگر ژئوپلیتیک میان قدرت‌های اروپایی را گرفت (خدیو، 1398).

در نگاهی کلی، ترکیه و کردستان عراق در بسیاری موارد از گرایش‌های مشترک برخوردارند. از یک سو هم ترکیه و هم کردستان غالباً سنی مذهب بوده و دارای دیدگاه‌های سکولار و گرایش‌های همگرا با غرب هستند و از سوی دیگر، هیچ‌یک از آن‌ها خواهان عراقی که در آن شیعیان قدرت را در اختیار داشته باشند و به‌عنوان متحد نزدیک ایران عمل کنند، نیستند. همچنین موارد مهم دیگر از جمله نیاز بالای ترکیه به نفت و وجود منابع نفتی سرشار در کردستان، منافع آمریکا به‌عنوان متحد نزدیک آنکارا و ارییل و علاقه‌مندی این کشور به حفظ رابطه بین ترکیه و کردستان و همچنین منافع این رابطه برای اسرائیل در برابر حکومت سوریه همگی نشانه نیاز ترکیه به این منطقه، در چارچوب روابط با آمریکا و به ویژه به منظور حفظ موازنه قدرت در منطقه و در برابر ایران است. همچنین نقش رهبران کرد برای یافتن راه‌حلی سیاسی جهت حل مسائل و موضوعات مربوط به گردها ترکیه و سوریه و در زمینه رقابت ایدئولوژیک با تهران، بسیار تعیین‌کننده است. از سویی دیگر،

گردستان عراق نیز برای داشتن رابطه‌ای متعارف با همسایگان و تأمین منافع منطقه‌ای خود و همین‌طور ارتباط آسان با اروپا علاقه‌مند به روابط مناسب با آنکارا است (نیاکویی و مرادی کلارده، 1394: 157).

نکته جالب توجه در روند افزایش رابطه گردستان عراق با ترکیه، اختلافات بارزانی با دولت مرکزی عراق است. گروه‌های مختلف گرد در زمان حکومت صدام حسین و حزب بعث، اهداف مشترک و واحدی داشتند و حتی تعاملات سیاسی آنان با گروه‌های شیعه برای مبارزه و مقابله با این دشمن مشترک، گسترده بود. این همگرایی پس از انتخابات پارلمانی و انتخاب نخست‌وزیر در عراق جدید، به سطح کمتری رسیده و سطح مطالبات سیاسی آنان تغییر کرده است. این تغییر مطالبات به‌مرور شکل واضح‌تری به خود گرفت و در نوع رابطه اقلیم گردستان با نوری مالکی به‌عنوان نخست‌وزیر وقت عراق خود را نشان داد (مهدی‌زاده، 1391: 10).

این اختلافات که بر سر موضوعات مشخصی نمود یافته، بیشتر از همه نفع ترکیه را در پی داشته است. ترکیه به این موضوع پی برده که حکومت مرکزی در بغداد نمی‌تواند به‌طور کامل کنترل خود را بر منطقه گردستان اعمال کند و از همین عامل برای افزایش نفوذ در عراق و کشاندن دولت گردستان به سوی خود استفاده می‌کند.

با توجه به نکات فوق باید خاطر نشان ساخت که محور نگاه ترکیه به دولت کنونی عراق، جلوگیری از احیاء مقوله فدرالیسم و تشکیل دولت گرد در شمال عراق با ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی است. ترکیه خواهان آن است که در دولت جدید عراق، گرد‌ها تسلط مستقیم بر کرکوک و موصل نداشته باشند. به‌واقع ترکیه با یک دیدگاه متناقض نسبت به دولت عراق مواجه است، زیرا از یک‌سو، خواهان استقرار دولتی ضعیف در بغداد است که حاکمیتی نیرومند در شمال عراق نداشته باشد که مانع مداخلات و تجاوزهای ترکیه در این منطقه نشود و از سوی دیگر، استقرار دولتی ضعیف در بغداد را عاملی برای تقویت گردهای شمال عراق می‌داند. به‌عبارت‌دیگر، این کشور در پی استقرار دولتی در بغداد است که در برابر مداخلات ترکیه، فاقد قدرت مانور و در برابر تمایلات واگرایانه گرد‌ها، دارای قدرت برخورد و تحرک باشد (عبدالله پور، 1393: 12).

واقعیت آن است که ترکیه در عرصه عمل، با تناقضات جدی در اجرایی کردن رویکردهای موردنظر خود مواجه شده است. دلیل این تناقض نیز در چارچوب دکترین یادشده این است که اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه افزایش نقش و جایگاه آنکارا را نه تنها در مناطق همجوار بلکه، در سیاست جهانی نیز تعقیب می‌کنند. پیچیدگی‌ها و تعارضات موجود در دکترین عمق استراتژیک برگرفته از لایه‌های هویتی متعارضی است که هم‌زمان سه لایه غرب‌گرایی و گرایش به اروپا در ترکیه، توجه به لایه اسلامی و نیز هویت ترکی یا تاریخ‌گری این کشور را در برمی‌گیرد. برآیند این استراتژی، رفتارهای متناقضی است که در درازمدت، نه دوستان ترکیه یعنی غرب و اسرائیل، نه هم‌نوعان این کشور یعنی مناطق ترک‌نشین، و نه همسایگان یعنی کشورهای مثل ایران را خشنود نخواهد ساخت (سیمبر، 1397: 99).

درمجموع می‌توان گفت، اسلام‌گرایان ترکیه با برساختن هویت اسلامی و تاریخی خود ذیل دکترین نوحثمانی‌گری، از سال 2002 تاکنون تلاش کرده، رویکرد یک‌جانبه سیاست خارجی ترکیه در قرن بیستم را با گردش به شرق متوازن سازند. این رویکرد که با این عنوان شناخته می‌شود با نظریه عمق استراتژیک احمد داوود اغلو¹ پیگیری شده است. منفعت‌محوری و مصلحت‌اندیشی، مهم‌ترین اصول این دکترین هستند که در

¹ - از سیاست‌مداران و دیپلمات‌های ترک و نخست‌وزیر سابق ترکیه است.

سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال می‌شود. این سیاست اگرچه توانسته از نظر اقتصادی، ترکیه را ارتقا دهد، اما از نظر سیاسی و امنیتی چالش‌هایی برای این کشور ایجاد کرده است. نوعثمانی‌گری موجب دوقطبی شدن جامعه ترکیه و شکاف بین اسلام‌گراها و کمالیست‌ها شده است که نتیجه آن به صورت سخت‌گیری بیشتر علیه کردها در داخل و سرکوب شدید پ.ک.ک، برخورد شدید با مخالفان و منتقدان داخلی و محدود کردن رسانه‌ها و آزادی‌های مدنی و دخالت نظامی و فیزیکی در بحران سوریه و اعزام نیروها و تجهیزات نظامی و اقدام به تأسیس پایگاه‌های متعدد نظامی در این کشور نمود یافته است. به دنبال ناآرامی‌های سوریه، ترکیه به‌عنوان حامی اصلی اپوزیسیون سیاسی-نظامی جریان عربی-سلفی و نه کردی، نقشی عمده را ایفاء نموده است که علاوه بر حل مشکل همیشگی استان‌هایی که به صورت تاریخی مورد مناقشه دو کشور بوده است و همچنین از حزب پ.ک.ک نیز در سوریه و مناطق گردنشین آن برای همیشه خلع ید نماید. از سویی نیز با نفوذ بیشتر در مناطق گردنشین عراق، مجاری نفوذ نیروهای حزب کارگران کردستان ترکیه را به سوریه مسدود نماید. بنابراین مسئله کرد برای دولت ترکیه به‌عنوان پاشنه آشیل امنیتی آن در سیاست‌های منطقه‌ای این کشور و در ارتباط با کردهای عراق و سوریه است (عبدالله پور، 1393: 11).

فراتر از این‌ها ترکیه در راستای سیاست نوعثمانی‌گرایی به مناطقی که تحت نفوذ کردهای سوریه (روژئاوا) بود حمله کرد. حمله ترکیه به شمال سوریه و درگیری با کردهای آن منطقه با اهداف متعددی انجام شده است؛ تقویت نیروی نظامی ترکیه، قدرت‌نمایی منطقه‌ای، کنار زدن کردها از مرزهای ترکیه، به هم زدن ترکیب جمعیتی مناطق مرزی، تضعیف خودمختاری کردهای عراق و جلوگیری از اتحاد آن‌ها با کردهای سوریه از جمله این اهداف است.

3-1. موازنه فراگیر و راهبرد ایران در اقلیم کردستان عراق

ایران تحت حکومت شاه رقیب اصلی عراق بود و شاه دریافت که پشتیبانی مالی و نظامی از کردها ابزار مناسبی برای اعمال فشار بر بغداد است. به‌علاوه، هم ایالات متحده و هم شاه، از روابط نزدیک بغداد با مسکو نگران بودند. تا سال 1972، روابط تازه میان بارزانی و بغداد که به واسطه اعلامیه مارس خدشه‌دار شده بود به شکل مؤثری بهم خورد. احزاب مسیر جنگ را در پیش گرفتند؛ هرچند که مذاکرات بر سر کرکوک، سرشماری و دیگر مسائل مورد اختلاف اولیه ادامه یافت، اما شاه در مقابل قطع حمایت از کردها در سال 1975، حاکمیت بر نیمی از آبراه مورد اختلاف را مجدداً به دست آورد. در عرض چهل و هشت ساعت، ایران دست از حمایت نظامی کردها کشید. صلح بازگشته میان قدرت‌ها، کردها را بی‌پناه و بدون حامی واگذاشت. رزمندگان بارزانی بدون اینکه قادر به ادامه منازعه مسلحانه باشند، با یک زیرساخت درهم‌شکسته و آشفته‌گی قابل‌ملاحظه‌ای به حال خود رها شدند (یلدیز، 1391: 61). احزاب اصلی کردهای عراق با حکومت ایران (سابق و امروز) رابطه‌ای مبهم و دوگانه داشته‌اند. به حکومت‌ها اعتماد نداشتند و در دوره‌هایی با یکدیگر دشمن می‌شدند. برای مثال، کردهای عراق در زمان قیام بارزانی در 1974-1975 به کمک ایران متکی بودند که پس از آنکه شاه از حمایتش از کردها در آستانه توافق با صدام بر سر اختلاف در مرز مشترک شط‌العرب دست کشید، این وابستگی به‌هم خورد (عبدالله پور و دیگران، 1393: 13).

دوران بعد، تا زمان جنگ ایران و عراق و دوران خود این جنگ، بهم پیوند می‌خورد. در آغاز، صدام حسین برای دور کردن خطر فراخوانی دیگری برای مبارزه مسلحانه جدایی‌طلبانه از جانب احزاب کرد، تلاش کرد تا شوراهای اجرایی و منطقه‌ای‌اش را به منطقه تحمیل کند. در مقابل آن هر دو حزب دموکرات¹ و اتحادیه میهنی

¹ - نام حزبی در کردستان عراق است (معروف به «پارتی») و بنیان‌گذار آن مصطفی بارزانی بود.

گردستان در رقابت با یکدیگر، تلاش کردند تا کمک‌هایی از بازیگران منطقه‌ای دریافت کنند که در سال 1980، اتحادیه میهنی گردستان پیش از اینکه تلاش کند تا خودمختاری را با بغداد به مذاکره بگذارد، در برخی از موضوعات با جمهوری اسلامی ایران به توافق رسید (یلدیز، 1391: 62).

در عراق پس از صدام، رابطه دوگانه کردها با ایران و نیز حکومت عراق همچنان ادامه دارد. هرچند راهبرد کلان ایران در قبال عراق از آغاز دهه 1990 تاکنون حفظ تمامیت ارضی بوده است؛ اما متغیرهای فراوانی در این میان بر روابط خارجی هر دو کشور تأثیرگذارند، اما همواره می‌توان موازنه فراگیر ایران را در قبال دیگر کشورهایی که درگیر مسئله کرده هستند مشاهده کرد. حق‌پناه در این باره می‌گوید: «باوجود همسایگی و قربت مکانی و معنایی و پیوستگی‌های دیرین فرهنگی و تمدنی و حتی منافع مشترک عینی در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی، مسیر گسترش مناسبات دوجانبه اقلیم گردستان با ایران چندان هموار نیست. این دشواری را می‌توان مرز دشوار گذر میان آن‌ها تشبیه کرد. در سطح داخلی شاید مهم‌ترین مانع را بتوان ضعف شناختی در دو طرف دانست که به بدفهمی و سوءبرداشت‌های پُرشماری منجر می‌شوند که تداوم نگرش امنیتی به مناسبات و به طرف مقابل در صدر آن قرار می‌گیرد. به جرأت می‌توان گفت به‌رغم پیوندهای فرهنگی و قربت زبانی بخش عمده‌ای از داده‌ها، اطلاعات و تحلیل‌ها میان دو طرف از رهگذر رسانه‌های جهت‌دار دیگر، به‌ویژه رسانه‌های غربی و عربی انتقال می‌یابد و بر دامنه بدفهمی‌ها می‌افزاید. به این لیست می‌توان به حضور سیاسی و رسانه‌ای گروه‌های کردهای ایرانی معارض انقلاب اسلامی هم اشاره کرد که باعث افزایش حساسیت‌ها از سوی تهران طی چند دهه اخیر بوده‌اند. در داخل عراق نیز نیروهای واگرا با ایران چه در میان کردها و اهل سنت و حتی میان شیعیان کم‌شمار نیستند. در شرایط کنونی که بیش از گذشته نگرانی از کشیده شدن تنش میان ایران و آمریکا به سایر کشورها و مناطق، به‌ویژه عراق گسترده شده، فعالیت این گروه‌ها می‌تواند برای سیاستمداران متمایل به گسترش روابط با ایران مانع‌تراشی نماید» (حق‌پناه، 1398: 52).

در جمع‌بندی موضع ایران در قبال حکومت اقلیم، می‌توان به نظر «شیرین هانتر» استناد کرد که نگرانی ایران را از تأثیر استقلال گردستان عراق بر منافع امنیتی خود قابل‌توجه دانسته است. ایران نگران این امر است که یکی دیگر از دول طرفدار اسرائیل در مجاورت این کشور با جمهوری آذربایجان که آن نیز از طرفداران اسرائیل است، دست‌به‌دست هم داده و به کمک همه عناصر حمایت‌شده از سوی عربستان و امارات متحده در بلوچستان و خوزستان، باعث محاصره کامل این کشور شوند. با این حال دولت ایران نباید از این موضوع هراس داشته باشد. به‌ویژه نباید منافع خود را وابسته به منافع عراق و منافع ترکیه ببیند. ایران باید درک کند که اربیل می‌تواند در گردستان ایران مشکلات فراوانی به وجود آورد. اگر چنین اتفاقی بیفتد، بغداد و آنکارا به کمک ایران نخواهند آمد. دیده شده که هم ترکیه و هم بغداد تمایل دارند از ایران در راستای اهداف خود استفاده کنند و سپس در موقع لازم ایران را تنها بگذارند. به‌طور خلاصه تهران باید به‌جای موضع کنونی، به‌عنوان یک واسطه بی‌طرف و یک دوست در مقابل کردها ظاهر شده و در عین حال نظر خود را بیان و عنوان کند که منافع کردها با یکپارچگی عراق بهتر تأمین خواهد شد. هرچند ایران و ترکیه تشکیل حکومت خودمختار کردهای را در عراق پذیرفتند، ولی هیچ‌یک آن را آغازی برای تشکیل دولت مستقل و یکپارچه کردهای برآورد نکردند (کولایی و دیگران، 1395: 20).

4-1. موازنه فراگیر و راهبرد سوریه با اقلیم گردستان عراق

در روند رشد حس همبستگی قومی در سوریه، دو مقطع از لحاظ تحت تأثیر قرار گرفتن مبارزات کردها در ترکیه و عراق بسیار مهم است؛ مرحله اول به زمان تأسیس حزب دموکرات کردستان سوریه در سال 1957 برمی‌گردد. این مرحله هم‌زمان است با دوره‌ای که گروه‌های عراق به رهبری ملا مصطفی در جنگ و صلح با دولت مرکزی بودند. مرحله دوم به زمانی برمی‌گردد که حزب پ.ک.ک، سوریه را به‌عنوان هم‌پیمان استراتژیک خود در برخورد با ترکیه انتخاب کرده و این کشور به مکانی برای یارگیری و نفوذ در میان گروه‌های سوریه تبدیل شد. در واقع سوریه پس از دوران دوقطبی با تهدید تقویت‌شده‌ای در مرز شمالی خود با ترکیه مواجه شد. روابط سوریه-ترکیه به دلیل نارضایتی تاریخی سوریه از الحاق اسکندرون^۱ به خاک ترکیه و نیز اتهام ترکیه به سوریه در حمایت از چریک‌های حزب پ.ک.ک، دچار تیرگی شده بود. مجادله بر سر حقوق سوریه در زمینه سهمی از آب فرات در قالب پروژه گاب (GAP)، که ترکیه از آن برای تحت فشار قرارداد سیاسی دمشق استفاده می‌کرد، تند و خشونت‌بار بود. هم‌پیمانی نظامی ترکیه با اسرائیل، حلقه محاصره را بر سوریه تنگ‌تر می‌کرد و اسد تلاش کرد به‌منظور برقراری توازن، روابط نزدیک‌تری با مصر برقرار کند و ائتلاف با ایران را تقویت نماید. این مسئله همان موازنه قوای کلاسیک «همچون صفحه شطرنج» در ژئوپلیتیک رئالیستی بود. اما این امر سوریه را از تهدیدات ترکیه که اسد را مجبور به قطع حمایت از پ.ک.ک در سال 1998 کرد در امان نداشت (هینه‌بوش و احتشامی، 1390: 298).

دولت سوریه از حزب پ.ک.ک به‌عنوان اهرم فشار در اختلافات با کشور ترکیه استفاده کرد و تلاش کرد مسئله گروه‌های سوریه را نیز ذیل همین رویکرد به ترکیه منتقل نماید. «حافظ اسد» به این حزب در خاک سوریه و مناطقی از لبنان که تحت کنترل ارتش سوریه بود پناه داد. دولت سوریه به پ.ک.ک اجازه تأسیس دفتر در دمشق، قامیشلو، دریک، درباسیه، سریکانی (رأس‌العین)، عفرین، حلب و حسکه داد. و به موازات آن تغییر موازنه بین گروه‌ها را به واسطه سرکوب احزاب کرد وابسته به جناح بارزانی (الپارتی) و ایجاد رقابت و تنش بین پ.ک.ک و احزاب دموکرات و اتحاد میهنی کردستان عراق، در دستور کار خود قرارداد. نتیجه این روند نفوذ عمیق حزب پ.ک.ک در جامعه کرد سوریه بود؛ چنانچه برآورد می‌شود بین هفت تا ده هزار کرد سوریه به دلیل مشارکت در درگیری‌های چریکی با ترکیه به نفع پ.ک.ک کشته یا ناپدید شده باشند. این تعداد به‌طور واضح با اجازه دولت سوریه توسط پ.ک.ک نام‌نویسی شده بودند تا به‌جای خدمت سربازی در ارتش سوریه، برای پ.ک.ک در ترکیه بجنگند. این روند تا سال 1998 که دولت ترکیه، سوریه را به اقدام نظامی در خاک این کشور تهدید نمود ادامه پیدا کرد. بعد از توافق دو دولت بخش زیادی از رهبران پ.ک.ک توسط حکومت سوریه به ترکیه تحویل داده شدند و نیروهای مسلح رسمی این گروه در سوریه، به یک تا ده سال زندان در سوریه محکوم شدند. پس از آن انعقاد پیمان «آدنا» در سال 1999 بین سوریه و ترکیه، پ.ک.ک مرکز فرماندهی خود را به کوهستان قندیل در خاک عراق منتقل نمود و دولت سوریه، پ.ک.ک را مجبور به ترک خاک این کشور کرد، و عبدالله اوجالان^۲ رهبر پ.ک.ک پس از اخراج از سوریه، در سال 1999 در کنیا دستگیر و به دولت ترکیه تحویل داده شد. سرانجام پ.ک.ک روز دوم آگوست همان سال با دولت ترکیه اعلام آتش‌بس کرد (آزاد و ابراهیمی‌فر، 1397: 59).

¹ - سنجاق اسکندرون (استان ختای در ترکیه امروز) در سال ۱۹۳۹ فرانسه در سوریه آن را پس از یک همه‌پرسی فرمایشی به ترکیه واگذار کرد.

² - سیاست‌مدار، نظریه‌پرداز و زندانی سیاسی **چپ‌گرای کرد** اهل کشور **ترکیه** و نیز رهبر و بنیان‌گذار حزب کارگران کردستان است.

سوریه، نه تنها از کردهای ترکیه، بلکه از کردهای عراق نیز برای تضعیف صدام حسین پشتیبانی می‌کرد. از سال‌های میانی دهه 1970، روابط عراق و سوریه که هر دو خود را نماینده حزب بعث می‌دانستند، تیره شد. در 1980، با پشتیبانی سوریه از ایران در جنگ هشت‌ساله‌اش با عراق، روابط سیاسی بغداد-دمشق پایان یافت. رقابت دشمنانه صدام حسین و حافظ اسد هر دو را به پشتیبانی از عناصر مخالف دیگری کشاند. عراق سال‌ها از سازمان اخوان المسلمین¹ که خطری برای دولت سوریه بود، پشتیبانی می‌کرد و در مقابل، کردهای عراقی از سوی سوریه حمایت می‌شدند. سران سوریه در برابر اقدامات صدام حسین، اتحاد میهنی کردستان (KYP) به رهبری جلال طالبانی را به شوریدن بر دولت عراق برمی‌انگیخت (پورموسوی، 1388: 8). حافظ اسد، سیاست دوگانه‌ای در قبال کردهای عراق و سوریه در پیش می‌گرفت، از سویی خود را حامی برخی از جریان‌های کرد عراقی می‌دانست و از طرف دیگر کردهای ملی‌گرای سوری را سرکوب می‌کرد.

2- نگاهی به روابط کردها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (روسیه، آمریکا)

تاریخ کردها با حضور و دخالت کشورهای مقتدر و استعمارگر در سرزمین خود، در این دو سده اخیر مراحل حساس و سرنوشت‌سازی را پشت سر گذاشته است، زیرا ظهور این قدرت‌ها هرکدام به نحوی تأثیر خود را بر اوضاع سیاسی-اجتماعی-اقتصادی کردها به جای گذاشته است و امروزه آثار آن را در میان کردهای خارج از ایران به‌ویژه در دیدگاه، ایدئولوژی‌ها و خط‌مشی گروه‌های سیاسی به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. حمید احمدی پژوهشگر مسائل قومی، نقش نیروهای خارجی در مسئله شکل‌گیری هویت قومی و ناسیونالیسم قومی را برجسته می‌داند و معتقد است که مسئله کردها بیش از سایر حرکت‌های قومی در خاورمیانه، رنگ بین‌المللی به خود گرفته است. به نظر او مسئله قومی کردها برای نیروهای خارجی -یعنی قدرت‌های بزرگ و دولت‌های رقیب منطقه‌ای- منافع استراتژیکی در برداشته است (احمدی، 1387: 308).

رابرت اولسون تحلیل‌گر مسائل کردها نیز معتقد است تشکیل یا عدم تشکیل یک دولت کردی منوط به اراده و تصمیم قدرت‌های بزرگ است؛ چراکه در سه مرحله تاریخی؛ یعنی پس از جنگ جهانی اول و انعقاد قرارداد سور، پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل جمهوری مهاباد، همچنین پس از جنگ خلیج فارس و حمله آمریکا به عراق این امکان به وجود آمد که دولت کرد تشکیل شود، ولی منافع قدرت‌های منطقه در هماهنگی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانع از این کار شد (اخوان کاظمی و عزیزی، 1390: 161).

از جمله این کشورها که با حضور و نفوذ خود در میان کشورهای منطقه، مهم‌ترین تأثیرات را بر جای گذاشتند و منطقه را تحت تأثیر برنامه‌های خود قراردادند، روسیه، انگلیس، آمریکا و اسرائیل هستند. ایالات متحده که به دلایل ایدئولوژیک حامی فرآیند دموکراتیک است، با دو دلی از انتخابات اقلیم کردستان استقبال کرد. در 15 می 1992، دولت ایالات متحده ابراز امیدواری کرد که انتخابات «به زندگی بهتر برای همه مردم شمال عراق کمک کند و از تضمین‌های عمومی و خصوصی رهبران کرد عراق استقبال کرد که انتخابات تنها به مسائل اداری محلی مربوط می‌شود و نشانگر حرکتی به سمت جدایی‌طلبی نیست». دولت بریتانیا نیز نسبت به انتخابات دیدگاه مثبتی داشت. از طرف دیگر، پارلمان اروپا قطعنامه‌ای تصویب کرد که بر پایه آن، حرکت به سمت خودمختاری را تصویب و تشویق کرد. جامعه بین‌المللی از پیش و در واکنش به بحران آوارگان که در پی قیام پیش آمد، آشفتگی‌اش را در اتخاذ سیاستی در مورد حاکمیت و تمامیت ارضی عراق که مورد

¹ - یک جنبش فراملی اسلام‌گرای اهل سنت است که در بسیاری از کشورهای عربی طرفدار دارد.

اصرارش بود نشان داده بود. جامعه بین‌الملل، تلاش برای تأسیس دموکراسی در برابر یک مستبد را ستود، اما اشتیاق را با این دغدغه که عراق باید دست‌نخورده باقی بماند تعدیل کرد و قطعنامه 688 سال 1991، «تعهد همه کشورهای عضو به حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی عراق و همه کشورهای منطقه را مجدداً مورد تأکید قرارداد» (بلدیز، 1391: 98).

در دوران حاضر نیز، مسئله استقلال‌طلبی کُردی علاوه بر رویکردهای منطقه‌ای تا حد زیادی به نوع اهداف و منافع و رویکردهای قدرت‌های بزرگ بستگی دارد. در این راستا درحالی‌که کُردها با مخالفت جدی دولت مرکزی و دولت‌های پیرامونی برای استقلال روبه‌رو هستند، این موضوع اهمیت می‌یابد که آیا قدرت‌های بزرگ بین‌المللی متمایل یا قادر به حمایت از استقلال کُردها هستند؟ اغلب قدرت‌های بزرگ جهان در زمان برگزاری همه‌پرسی استقلال کُردستان عراق در سال 2017، بر تداوم حیات کُردستان در قالب عراق یکپارچه تأکید کردند. این رویکرد بین‌المللی در ناکامی کُردها در بهره‌گیری از نتایج همه‌پرسی نقش مهمی داشت و به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در تغییر موازنه قدرت به نفع بغداد بوده است. می‌توان گفت بی‌میلی جامعه بین‌المللی به حمایت از تشکیل دولت کُرد در منطقه، ناشی از نگرانی‌های جدی در خصوص تبعات منفی این موضوع برای امنیت و ثبات منطقه بود (خسروی و اسدی، 1397: 199).

1-2. موازنه فراگیر و عملکرد روسیه در قبال کُردها در خاورمیانه

نخستین ارتباط و حضور روس‌ها در میان کُردها به سال 5-1804 برمی‌گردد؛ آن‌هم زمانی که روس‌ها در مقابل یکی از قدرت‌های جهانی (عثمانی) قرار داشتند و برای تضعیف عثمانی‌ها بر آن شدند تا از وجود نیروی کُردها که به تازگی اقداماتی علیه دولت عثمانی انجام داده بودند، استفاده کنند. تزار روس در ادامه سیاست‌های جهانی خود برای تسلط بر مناطق استراتژیک جهان و اینکه مناطق کُردنشین به آب‌های گرم خلیج نزدیک بودند و می‌توانستند یکی از آرزوهای دیرینه رهبران روس را برآورده سازد، متوجه کُردستان شدند. به همین دلیل روس‌ها در سال 1829 میلادی یک هنگ نظامی از جنگ‌جویان کُرد تشکیل داده تا در جنگ‌های کریمه علیه عثمانی‌ها از آن‌ها استفاده کنند (محمدی، 1392: 372). این تفکر دست یافتن و نفوذ در منطقه خاورمیانه از تزار به رهبران اتحاد جماهیر شوروی انتقال یافت. یکی از اصول اساسی فلسفه اشتراکی روس‌ها آن بود که برای نشر مرام و اندیشه سیاسی خود، از اوضاع آشفته و اختلافات میان کُردها و حکومت‌های منطقه و تمایل قومیت‌ها به جدایی و استقلال، استفاده نمایند. آن‌ها با همین ایده و تفکر در شمال غربی ایران نفوذ کرده و مدت‌ها این نواحی را تحت اشغال خود داشتند. روس‌ها پس از سال 1920 کوشیدند، همانند دوره تزارها، قومیت‌های نزدیک مرز کشور خود را به استقلال‌خواهی و جدایی برانگیزند تا بدین‌وسیله قدرت خویش را توسعه داده و تفکر سوسیالیستی-کمونیستی خود را در منطقه رواج دهند.

در کُردستان ایران هدف شوروی در شکل‌دهی جمهوری مهاباد و حمایت از رهبران آن (قاضی محمد و ملا مصطفی بارزانی) این بود که در بین کشورهای منطقه (ایران، ترکیه، عراق و...) نفوذ و تسلط داشته باشد. از طرف دیگر چون اتحاد جماهیر شوروی پس از قرارداد 1939 این کشور با دولت انگلستان، از سیاست و برنامه‌های ترکیه در ارتباط با کشورهای همسایه و منطقه نگران بود، حدس زده می‌شد که این موضوع، وسیله‌ای برای وارد ساختن فشار سیاسی به دولت ترکیه باشد، تا این کشور ناچار شود از کمک به اتحادیه اعراب برای گرایش به سمت بلوک رقیب (غرب)، خودداری کند و در نهایت مجبور شود مفاد اساسنامه و قراردادهای «داردائل» و «بسفر» را به نفع شوروی تغییر دهد. از این‌رو، شوروی‌ها از طریق مهره‌های وابسته‌ای چون جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر، بر آن شدند تا ضمن ایجاد و تشکیل جمهوری متحده عرب که

کاملاً به شوروی وابسته باشد و نیز مجزا کردن مناطق گُردنشین از کشورهای منطقه و تشکیل یک گُردستان واحد و دست‌نشانده در بین کشورهای منطقه، به ویژه ترکیه، عراق، ایران و سوریه، بتوانند یک شکاف بزرگی بین کشورهای منطقه به‌خصوص ترکیه، ایران و عراق به وجود آورند تا بتوانند مرزهای اتحاد جماهیر شوروی را به مرزهای سوریه وصل کنند (محمدی، 1392: 377). ملاحظات منطقه‌ای، به‌ویژه روابط تعیین‌کننده دوران جنگ با ترکیه، دارای اهمیت اساسی برای فرمول‌بندی سیاست شوروی با گُردها است. دولت ترکیه نسبت به فعالیت‌های شوروی در گُردستان ایران مشکوک بود و از این موضوع ترس داشت که این فعالیت‌ها ممکن است مناطق گُردنشین در جنوب و جنوب شرقی ترکیه را بی‌ثبات کند.

همچنین واکنش احتمالی دولت‌های عربی، به‌ویژه عراق، یک موضوع برای نگرانی شوروی بود که باید در فرمول‌بندی سیاست شوروی نسبت به گُردستان ایران موردتوجه قرار می‌گرفت. دولت عراق به‌طور آشکار نگران توسعه ناسیونالیسم گُردی در طول مرزهایش بود و بر بریتانیا فشار می‌آورد که از نفوذ خود استفاده کند تا شوروی به تشویق ناسیونالیسم گُردی نپردازد (پیری، 1398: 95). سیاست شوروی تا قبل از به وجود آمدن حکومت اقلیم گُردستان عراق، و در مورد گُردستان ایران و جمهوری مهاباد به‌طور خاص تقاطعی پیچیده از شرایط داخلی و بین‌المللی بود. در طول جنگ جهانی دوم، شوروی حمایت محدود و محافظه‌کارانه‌ای از جنبش گُردستان ایران نمود، اما با پایان جنگ جهانی دوم به حمایت علنی و جدی از جنبش ناسیونالیستی گُردی پرداخت که منجر به تأسیس جمهوری گُردی توسط قاضی محمد در گُردستان ایران گردید. شوروی قصد داشت از این طریق بر دولت ایران فشار بیاورد و منابع نفتی شمال ایران را در اختیار خود بگیرد. علاوه بر این، منطقه شمال و شمال غرب ایران از نظر استراتژیک، به‌عنوان یک حائل برای منابع نفتی باکو و همچنین مسیر ارتباطی ایران با ترکیه برای شوروی اهمیت داشت (پیری، 1398: 102).

در مجموع باید گفت که شوروی در طی جنگ جهانی دوم، با مطرح کردن شعار دفاع از حقوق قومیت‌ها در منطقه، به‌خصوص ایران (قومیت گُردی و آذری)، بر آن شدند تا با ایجاد اختلاف در کشورهای منطقه به اهداف موردنظر برسند. آن‌ها همچنین بر آن بودند تا با تأسی از جمهوری مهاباد، ابتدا با تشکیل یک حکومت خودمختار در ایران، کلیه گُردهای کشورهای منطقه (ترکیه، عراق و سوریه) را دعوت به قیام مسلحانه نموده و درنهایت، تشکیل یک جمهوری بدهند. با ظهور یک قدرت برتر جهانی به نام آمریکا پس از جنگ جهانی دوم به حضور شوروی در منطقه خاورمیانه پایان داده شد، اما روس‌ها در این مدت به‌طور کامل عقب‌نشینی نکردند، هنوز هم سعی می‌کنند تا نفوذ خود را در منطقه و به‌ویژه در میان گُردها تا حدودی حفظ کنند. آن‌ها فعالیت خود را به حمایت از گُردهای مخالف دولت ترکیه (پ.ک.ک) و حزب کمونیست عراق و احزاب گُرد سوری محدود کردند.

2-2. موازنه فراگیر؛ گُردها و سیاست آمریکا در خاورمیانه

گُردها و به‌ویژه بارزانی‌ها نسبت به آمریکا بی‌اعتماد و بدبین هستند چون تجربه کرده‌اند که سیاست‌های آمریکا در قبال گُردها بیشتر فرصت‌طلبانه است. آمریکا در اواسط دهه هفتاد، در هماهنگی با شاه ایران، با تعهد به پشتیبانی نظامی از گُردها، آن‌ها را به قیام مسلحانه علیه حکومت بعث عراق تشویق نمود. هدف آمریکا از

این اقدام، تضعیف عراق به منظور وادار کردن این کشور به مصالحه با ایران بود. پس از انعقاد قرارداد 1975 الجزیره، میان ایران و عراق، آمریکا که به هدف خود دست یافته بود، گردها را رها ساخت و به حمایت خود از آنها پایان داد. سکوت واشنگتن نسبت به کشتار مردم حلبچه و حمایت آمریکا از صدام و کم‌اهمیت جلوه دادن این واقعه توسط آمریکا، در حافظه تاریخی گردها باقی مانده است (اخوان کاظمی و عزیز، 1390: 163).

از نگاه برخی تحلیلگران، تأسیس حکومت اقلیم کردستان عراق ریشه در نتایج جنگ خلیج فارس در سال‌های 1990-1992 دارد، هنگامی که انتفاضه علیه صدام حسین در پی امضای آتش‌بس با سربازان ناتو منجر به حمله وی به مبارزان کرد در شمال و شیعیان در جنوب و نهایتاً بحران آوارگان شد. در اذهان بسیاری از عراقی‌ها، اشتباه ایالات متحده این بود که سبب تحریک یک قیام مردمی و خودجوش شد، اما در حمایت تسلیحاتی از آنها کوتاه آمد. برخی ادعا کرده‌اند که مسئولیت قیام به عهده آمریکایی‌هاست و برخی دیگر بر این باورند که گردها و شیعیان در هر رویدادی قیام می‌کردند. با این حال ایالات متحده از شورش حمایت نکرد. دلایل بی‌شماری، از جمله ترس از یک انقلاب شیعی به سبک ایران، تمایل به حفظ تمامیت ارضی عراق، یا علاقه خاص به حفظ رژیم صدام حسین مطرح بود (یلدیز، 1391: 80). هرچند آمریکا با ایجاد دولت نیمه خودمختار کرد در شمال عراق موافقت نمود، اما این به معنای موافقت آنها با استقلال کردستان نیست. آمریکا مجبور به پذیرش خودمختاری گردها شد تا بدین وسیله باعث تضعیف گروه‌های شیعه طرفدار ایران و ممانعت از جنگ داخلی در عراق شود. پس از تصرف کامل عراق و سقوط صدام، سیاست مبهم آمریکا در مقابل گردها، به‌ویژه مقاومت در برابر خواست گردها برای الحاق منطقه نفت‌خیز کرکوک به منطقه کردستان، این گرایش را در میان گردها تقویت نمود که آمریکا هر جا که مصلحت ببیند گردها را فدا می‌کند (رفعت، 2007). اختلافات موجود میان گردها و ایالات متحده، از برخورد منافع هریک از آنها در منطقه ناشی می‌شود. از یک طرف، دولت منطقه‌ای کردستان یک سیاست حفظ موازنه در روابط خود با ایران و ایالات متحده را دنبال می‌کند. از طرف دیگر، ایالات متحده نیز راهبرد حفظ روابط گرم و نزدیک با متحد ناتویی خود یعنی ترکیه را پی می‌گیرد. لیکن از هنگامی که که تنش‌ها میان ایران و ایالات متحده بالاگرفته، ترکیه نیز به اتخاذ موضعی به‌شدت خصمانه در قبال گردها اقدام نموده که این امر یک مانع جدی بر سر راه تحکیم روابط ایالات متحده با گردها به حساب می‌آید.

در رابطه با آمریکا هم در حال حاضر باید گفت صدهای مختلفی از کاخ سفید در مورد مسئله گردها شنیده می‌شود و نوعی سردرگمی در این خصوص دیده می‌شود، اما کاخ سفید همچنان در عراق و سوریه تأکیدش بر حفظ تمامیت ارضی این دو کشور است؛ درحالی‌که از سویی مجبور است برای مقابله با داعش، گردها را در عراق و سوریه مسلح کند که این امر خود باعث تضعیف دولت مرکزی می‌شود. این مسائل باعث سردرگمی گردها برای تنظیم روابطشان با واشنگتن شده و آنها مجبورند نه خوش‌بینانه، بلکه محتاطانه به روابطشان با این ابرقدرت فرامنطقه‌ای ادامه دهند.

جیمز مایال در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های واپس‌گرایی و تجزیه‌طلبی» می‌گوید: «آمریکایی‌ها در عصر جنگ سرد و در دهه 1970، غالباً به‌منظور کسب اهرمی در دیپلماسی جهانی خود جنبش‌های جدایی‌طلبانه را به ایستادن در برابر دولت‌های مرکزی حاکم تشویق کرده‌اند. یکی از روشن‌ترین نمونه‌ها؛ حمایت شاه ایران و آمریکا از گردها در عراق است. حمایت‌های سیاسی، مالی، نظامی ایران و آمریکا از گردهای عراق باعث شد که آنها در جنگی تمام‌عیار علیه دولت مرکزی شرکت کنند. در این بین تفسیر گردها از حمایت‌های خارجی همراهی جدی آنها در راستای دستیابی به استقلال یا دست‌کم خودمختاری گسترده در داخل عراق بود؛

درحالی‌که هر دو حامی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایشان عملاً تنها قصد استفاده از کردها به‌عنوان اهرم فشار علیه دولت مرکزی عراق را داشته‌اند. در همین زمینه در سال ۱۹۷۵، گزارش اطلاعاتی کنگره آمریکا به بیرون درز پیدا کرد و این واقعیت را کاملاً آشکار ساخت که در دستور کار آن‌ها، گُردستان مستقل قرار ندارد، بلکه در عوض آمریکا ترجیح می‌دهد شورشیان به سطحی از خصومت ادامه دهند که برای تخریب منابع (عراق) همسایه و رقیب متحدشان (ایران) لازم است. نماینده سازمان سیا در کنگره تصریح می‌کند: «این سیاست به مشتری ما (گُردها) که تشویق به جنگ می‌شوند، ابلاغ نشده است» (پشنگ، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

پروفسور انتصار در مورد چشم‌انداز روابط آمریکا و اقلیم گُردستان معتقد است: «آمریکا نقشی فرصت‌طلبانه یا ماکیاوولی‌مانند در مقابل جنبش گُردها در عراق از آغاز تاکنون بازی کرده است. برخی در میان رهبری گُردهای عراق فکر می‌کردند و هنوز هم فکر می‌کنند که سیاست آمریکا در عراق حفظ و پیشبرد منافع گُردها در عراق است. آمریکا عمدتاً نگاهی تاکتیکی و کوتاه‌مدت به گُردها داشته و دارد و برای همین است که از لغت «ماکیاوولی‌مانند» در مورد سیاست آمریکا در مورد گُردهای عراق استفاده کرده‌ام. استراتژی آمریکا در عراق تقویت دولت مرکزی آن کشور است که از این طریق بتواند موضع در عراق را تضعیف کند و در دراز مدت همکاری عراق با ایران را از بین ببرد یا به حداقل برساند. در قضیه فراندوم هم مشاهده کردید که اگرچه آمریکا به‌طور قاطع علیه فراندوم در گُردستان عراق موضعی اتخاذ نکرد، ولی در عمل سیاستی را دنبال نکرد که نشانه پشتیبانی و اشنگتن از این فراندوم باشد. با توجه به مسائل مهم دیگری که آمریکا در خاورمیانه با آن مواجه است مسائل مربوط به گُردستان در عراق تا اندازه‌ای از توجه آمریکا بیرون رفته است و آن ارجحیتی را که در سال‌های قبل برای آمریکا داشت در حال حاضر ندارد. همان‌گونه که اشاره شد تمرکز استراتژی آمریکا در عراق تقویت دولت مرکزی در بغداد است که از این طریق اهرم مبارزه و اشنگتن با تهران را تقویت کند» (انتصار، ۱۳۹۸: ۴۷).

سیاست خارجی آمریکا در برابر ترکیه در خصوص رفتار با گُردها در جای خود قابل تأمل است. ایالات متحده در مقام عضو ارشد ناتو برای ترکیه حائز اهمیت فراوان است. حتی پس از پایان گرفتن جنگ سرد، ترکیه به مدت چندین سال، از آمریکا کمک‌های خارجی دریافت می‌کرد. در ۱۹۹۴ که بدترین سال سرکوب استان‌های گُردنشین بود، ترکیه بزرگ‌ترین واردکننده سخت‌افزار نظامی آمریکایی به‌شمار می‌رفت. زرادخانه ترکیه که ۸۰ درصد آن آمریکایی است مشتمل بر تانک‌ها، هلیکوپترهای توپ‌دار کبرا و هلیکوپترهای سبک بلاک هاوک بود و همه این‌ها علیه گُردها استفاده می‌شد. پنتاگون به‌جز مدتی کوتاه که طی آن فروش بمب‌های خوشه‌ای ضدنفر را به حالت تعلیق درآورد، به‌طور مداوم ترکیه را ترغیب به خرید اسلحه بیشتر می‌کرد. وقتی گروه‌های حقوق بشر فاش کردند که هواپیماهای ترکیه روستاهای گُردنشین را بمباران کرده و تلفاتی بر مردم غیرنظامی وارد آورده‌اند، و اشنگتن از فاش شدن این خبر، دچار نگرانی شدیدی شد. اما پنتاگون با یافتن «راه گریز» کاری کرد که دولت کلینتون به‌رغم قانونی که تحویل جنگ‌افزار را در مواردی که از آن استفاده نابه‌جا به عمل می‌آید منع می‌کرد، همچنان به تحویل اسلحه به ترکیه ادامه دهد. چندین هزار آمریکایی که تأسیسات و تجهیزات گردآوری اطلاعات ناتو را اداره می‌کردند، در گوشه و کناره‌های ترکیه پراکنده بودند؛ این تجهیزات طبعاً در دوران جنگ سرد فوق‌العاده حائز اهمیت بودند، اما از این حضور نظامی آمریکا که سابقه آن به سال‌های دهه ۱۹۵۰ بازمی‌گشت، هرگز برای آشنایی با وضع بدی که گُردهای ترکیه با آن روبه‌رو بودند استفاده نشد. واحدهای آمریکایی دستور اکید داشتند که از بحث در مسائل سیاسی با ترک‌ها پرهیز کنند (رندل، ۱۳۸۷: ۳۴۸).

طی سال‌ها دولت‌های آمریکا یکی پس از دیگری، دلایل مختلفی در توجیه مسامحه خود در مورد تحمل سرکوب کردها ارائه کرده‌اند. در واقع واشنگتن برای حمایت هوایی از کردهای عراق و شهرت آسیب‌دیده خود به موافقت ترکیه برای استفاده از پایگاه هوایی انجیرلیک - نزدیک آدانه - احتیاج داشت، در حالی که سرکوب فزاینده کردها را در خود ترکیه نادیده می‌گرفت. این سیاست پوشش هوایی، که با نام «تأمین رفا» خوانده می‌شد، عملاً در نزد سیاست‌مداران ترکیه وجهه‌ای نداشت (رندل، 1387: 349).

3- اقلیم کردستان عراق و تأثیر ناسیونالیسم کردی بر ابعاد دیپلماسی، اقتصادی و فرهنگی خاورمیانه
علاوه بر تأثیر شکل‌گیری حکومت اقلیم بر معادلات امنیتی خاورمیانه، از 2003 تاکنون که در چارچوب موازنه فرآیند به آن پرداخته شد، نباید از دیگر ابعاد آن غافل شد. یکی از این حوزه‌ها بخش دیپلماسی و گسترش روابط با کشورهای همسایه، منطقه و به‌ویژه کشورهای اروپایی است. اقلیم کردستان عراق به توسعه دیپلماسی و گسترش روابط دوستانه با هر کدام از این کشورها هم در مشروعیت‌بخشی به منطقه خودمختار کردستان عمل کرده، و هم موانع و مشکلاتی که این منطقه با آن دست‌وپنجه نرم کرده را کاهش داده‌اند. از مهم‌ترین نشانه‌های بارز تحول در عرصه دیپلماسی کردستان عراق، گسترش روابط سیاسی این منطقه خودمختار با کشورهای غربی و به‌ویژه ایالات متحده، و تغییر استراتژی و برخورد آمریکا در مقابل اتفاقات رخ داده بین آن‌ها، نشان از بالا رفتن وزن ژئوپلیتیکی کردها در منطقه است. (روزبه و کیانی، 1395: 79)
کردستان عراق هرچند به لحاظ وسعت و جمعیت، بعد از کردستان ترکیه و ایران قرار می‌گیرد، اما به این دلیل که تا حدودی در مرکز کردستان قرار گرفته و مانند حلقه‌های یک زنجیر کردستان ترکیه، سوریه و ایران را به یکدیگر پیوند می‌دهد، دارای ارزش ژئوپلیتیکی منحصربه‌فردی است. همین موقعیت مرکزی و میانی این بخش از کردستان، و اهمیت استراتژیکی و بازتاب وقایع و تحولات رخ داده در کردستان عراق سبب تأثیرگذاری بر مناطق اطراف، به‌ویژه مناطق کردنشین شده است. کشور ترکیه در شمال مرزهای کردستان عراق که حدوداً بیست و پنج میلیون از جمعیت هفتاد میلیونی آن کردها هستند، بیشتر از دیگر کشورها خود را در معرض این تأثیرپذیری می‌بیند. از طرف دیگر کشور ایران جمعیتی در حدود هفت میلیون کرد در مرزهای شرقی کردستان عراق و خاستگاه اصلی کردها دارد و در طول تاریخ در برابر جنبش‌های کردی در داخل و خارج مرزهای خویش رویکردی تدافعی و به نسبت آرام‌تر داشته است. (روزبه و کیانی، 1395: 69)
همچنین باید از کردهای سوریه نیز سخن گفت که بر طبق آمار 2011 سازمان سیا حدود ۱۰ درصد از کل جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. تحولات چند سال اخیر کشور عراق به‌ویژه تشکیل حکومت ناحیه‌ای کردستان در شمال آن کشور به دلیل مجاورت با نواحی کردنشین و وجود پیوندهای متقابل قومی و فرهنگی بین کردها، بر نواحی کردنشین تأثیرات گوناگونی داشته است. افزایش توجه به فرهنگ و هویت کردی، تبدیل شدن کردستان عراق به عنوان محور و کانون مباحث کردی، ارتقاء سطح مطالبات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از جمله نمودهای این تأثیرات به شمار می‌روند.

در همین زمینه، کردهای عراق به منظور یادآوری گذشته کردها و آشنا کردن کردهای منطقه با تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم خویش، سعی وافری داشته‌اند. آن‌ها همچنین موضوعات مختلف کردها را از طریق پخش اخبار و برنامه‌های مرتبط، در شبکه‌های ماهواره‌ای جهانی بازتاب بخشیده‌اند که ارزیابی می‌شود هریک از این‌ها به نحوی باعث احیای ناسیونالیسم قومی به‌عنوان محرک اصلی خواست‌های هویتی-قومیتی در مناطق کردنشین شده است. به این ترتیب، کردستان عراق به مرکز ثقل گفتمان ناسیونالیستی ملت کرد، که در تمام جهان پراکنده شده‌اند، تبدیل گشته است. (دوین، 2005: 18) فعالیت‌های قابل توجه فرهنگی اعم از انتشار

کتاب و مجلات و اجرای فستیوال‌های فرهنگی، سمینارها، برگزاری یادمان شخصیت‌های کرد و تاریخ کردستان در شمال عراق، و همچنین پخش اخبار و محتوای فعالیت‌های کردها از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای، محلی، منطقه‌ای و جهانی باعث برانگیخته شدن خواست‌های قومیتی کردهای همسایه اقلیم کردستان شده است (بوژمهرانی، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

هرچند تحولات اخیر کردستان عراق با توجه به جایگاه منطقه، شرایط مکانی و زمانی و بهره بردن از فاکتورهای جهانی شدن، سبب تأثیرگذاری بر مناطق گردنشین اطراف شده، اما امواج این تحولات به‌طور یکسان و مشترک به بیرون از منطقه کردستان عراق سرازیر نشده و هر یک از مناطق کردستان ایران، ترکیه و سوریه تجربه متفاوتی از تأثیرپذیری از این تحولات داشته‌اند. کردستان ایران بیشتر در حوزه اقتصادی و فرهنگی تحت تأثیر این تحولات بوده است؛ به‌طوری‌که تمام تحولات و رویدادهای کردستان ایران، و سطح روابط بین ایران و اقلیم کردستان پس از سال ۲۰۰۳، نشان از تأثیرگذاری عمده تحولات کردستان عراق بر جنبه‌های اقتصادی و فرهنگی مناطق گردنشین ایران بوده است. (روزبه و کیانی، ۱۳۹۵: ۸۸)

پس از تصویب فدرالیسم در عراق، در مناطق گردنشین منطقه، از جمله نواحی گردنشین ایران، تشکیل حکومتی بر پایه فدرالیسم همانند آنچه در عراق اتفاق افتاد از سوی اپوزیسیون کرد مطرح شد؛ از این رو به‌نظر می‌رسد رواج و گسترش اندیشه حکومت‌داری بر پایه فدرالیسم و موفقیت‌های کردها در ایجاد حکومت خودگردان کردستان عراق، جلب توجه نظام بین‌الملل در مسئله کردها، جهانی شدن مسائل کردستان عراق از طریق رسانه‌های عمومی پس از استقرار حکومت خودگردان، حمایت آمریکا، اروپا و سیستم بین‌المللی از آنان موجب شده تا فدرالیسم به‌عنوان یک الگوی حکومتی از سوی نخبگان کرد، در کشورهایی مانند ترکیه، سوریه و ایران مطرح شود (محمدی و همکاران، ۱۳۸۹).

از این رو موفقیت‌های کردهای عراق و تحولات اقلیم کردستان باعث ایجاد نوعی امیدواری در بین کردهای ترکیه و سوریه شده است که آن‌ها نیز بتوانند ساختار مشابهی را در کشورهای خود به وجود آورند.

۴- نتیجه‌گیری

نظر به داده‌های تاریخی-سیاسی و تحلیل‌های صورت گرفته از تحولات و تغییرات مختلف در خاورمیانه و جهان در ارتباط با مسئله هم بستگی قومی کردها و به‌طور اخص دو اقلیم کردستان عراق و سوریه، که از منظر موازنه فراگیر مورد ارزیابی قرار گرفته است، می‌توان گفت که حس هم بستگی قومی کرد چه در حالت ایده در میان احزاب سیاسی مختلف، و چه به صورت عینیت‌یافته آن در دو اقلیم یادشده، توانایی تغییر دادن برخی از معادلات سیاسی و اقتصادی و حتی فرهنگی منطقه‌ای را در شرایط متفاوت را دارد. اگرچه این تأثیرات همواره به‌صورت خودانگیخته از طرف نمایندگان این حس نبوده، و به صورت‌های مختلفی به آن‌ها تحمیل شده، اما این تأثیرپذیری و تأثیرگذاری در طول تاریخ مبارزات کردها تغییر شکل یافته است. حس هم بستگی قومی کرد در قالب احزاب سیاسی معارض با دولت مرکزی همواره از طریق همکاری‌های منفعت‌طلبانه و کوتاه‌مدت از طرف دولت‌های منطقه‌ای و جهانی در جهت کسب منافع مختلف از طریق تضعیف دولت مرکزی مورد نظر و یا حتی ایجاد چالش تأثیرگذار، قربانی قدرت بالادست شده است. با اینکه در برخی از مقاطع، منافع نمایندگان این حس در جهت منافع دولت‌های منطقه‌ای و جهانی بوده، اما این منافع کوچک کوتاه‌مدت بوده و به‌صورتی قهری به آنان تحمیل شده است. با شکل‌گیری دو اقلیم کردستان عراق و سوریه تا حدودی این توازن تغییر شکل پیدا کرده است. با توجه به اینکه هم بستگی قومی کرد در قالب ساختاری

مشروع، خود را از حالت حزب معارض به دولت خودمختار رسانیده؛ توانسته است که در همگرایی و واگرایی‌هایی که دولت‌های منطقه‌ای و جهانی، جهت کسب منافع و حفظ موقعیت نسبت به یکدیگر انجام می‌دهند، همانند یک کارت مورد بازی قرار نگیرد و خود تا حد امکان قدرت داشته از کارت‌های مختلف در جهت کسب سود و منافع با دیگر دولت‌ها بهره ببرد. هرچند که با توجه به نوپا بودن و داشتن محدودیت‌های مختلف، این دو اقلیم نمی‌توانند همانند یک دولت مستقل در منطقه نقش ایفا کنند، اما توانسته‌اند تا حدودی با استفاده از امکان‌های فرهنگی مشترک با دیگر کشورهای هم‌زبان خود، در درازمدت بر آن‌ها تأثیر بگذارند. اهمیت این تأثیر برای هم بستگی قومی گُرد، بازتولید آن در قالب‌ها و شکل‌های مختلفی است که اقلیم گُردستان توانسته از آن استفاده کند. این همگرایی فرهنگی هرچند نتواند در کوتاه‌مدت به‌عنوان عاملی تأثیرگذار نقش بازی کند، اما با توجه به ویژگی فرهنگی آن، این امکان در میان بازتولیدات هم بستگی قومی گُرد در جهت تغییر برخی از معادلات منطقه‌ای، به وجود می‌آید.

منابع:

الف) منابع فارسی

1. ابراهیمی فر، طاهره و امیراحمد آزاد، (1397)، «شبه‌نظامیان شمال سوریه و آینده نظام سیاسی دمشق»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره اول، بهار. صص 49-86.
2. اخوان کاظمی، مسعود و عزیزی، پروانه (1390)، «گُردستان عراق؛ هارتلند ژئوپلیتیکی اسرائیل»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره 60. صص 141-168.
3. انتصار، نادر (1390)، «سیاست گُردها در خاورمیانه»، ترجمه عرفان قانعی فرد، انتشارات علم.
4. بوژمهرانی، مهدی حسن‌پور اسلامی (1393)، «تهدیدهای نرم خودمختاری اقلیم گُردستان عراق و تأثیر آن بر گُردهای ایران»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی جهان اسلام، دوره 2، شماره 1. 87-110.
5. پشنگ، اردشیر (1391)، «هویت گُردی از دید اسلام‌گرایان گُردستان عراق: مطالعه موردی حزب اتحاد اسلامی گُردستان عراق»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره 52. صص 115-142.
6. پورموسوی، سیدموسی؛ رهنما قره‌خانگللو؛ بابک جهانبخش و مهدی میرزاده کوهشاهی (1388)، «جایگاه گُردها در خاورمیانه» اطلاعات سیاسی-اقتصادی، خرداد و تیر، شماره 261 و 262.
7. پیری، داریوش (1398)، «جمهوری گُردستان و تحول ساختار نظام بین‌الملل»، مجله اینترنتی پولیتیا، سال دوم، شماره سوم.
8. حافظ‌نیا، محمد رضا (1385)، «تأثیر خودگردانی گُردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره 83. صص 5-36.

9. حق پناه، جعفر (1398)، «سیاست خارجی ایران در برابر تحولات مناطق گُردنشین خاورمیانه 1382-1358»، انتشارات دانشگاه تهران.
10. خدیو، صلاح‌الدین (1398)، «گُردها درگذر زمان»، کانال تلگرامی شارنامه.
11. خیری، مصطفی؛ عنایت‌الله یزدانی و علی امیدی، (1395)، «مسئله گُردها و روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه (2016-2002)»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هفتم، شماره 46. صص 109-80.
12. خسروی، علیرضا و علی‌اکبر اسدی، (1397)، «استقلال‌خواهی گُردی در عراق: تحلیل ساختاری و سناریوها»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و یکم، شماره سوم، پاییز. صص 211-185.
13. رندل، جان‌اتان (1387)، «با این رسوایی چه بخشایشی؟» تحلیل مسائل سیاسی گُردستان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات پانید.
14. روزبه، عبدالله و جواد کیانی، (1395)، «تحولات گُردستان عراق و تأثیرات آن برخاورمیانه»، فصلنامه علوم و فنون مرزی، سال هفتم، شماره 2، تابستان. صص 90-67.
15. سیمبر، رضا؛ دانیال رضاپور و ساریسا اردلان (1397)، «شیفت پارادایمی در سیاست خارجی منطقه‌ای ترکیه؛ دلایل و پیامدها»، دو فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، سال دوم، پاییز و زمستان. صص 102-85.
16. صادقی، سید شمس‌الدین و احمد رحیمی، (1395)، «دیاسپورای گُرد و نقش منافع ژئوپلیتیک در تحول راهبرد ترکیه نسبت به گُردهای عراق و سوریه (1382-1395)»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 47، شماره 2. صص 430-411.
17. عبدالله‌پور، محمد رضا و عبدالرحیم قادری، (1394)، «سوژگی ژئوپلیتیک حزب کارگران گُردستان ترکیه در بین‌النهرین شمالی»، فصلنامه پژوهش‌های جهان اسلام، سال پنجم، شماره چهارم. صص 156-137.
18. عبدالله‌خانی، علی (1389)، «نظریه‌های امنیت، تهران»، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
19. غلامی، طهمورث (1397)، «شمشیر دوله: تعاملات کردستان عراق و ترکیه»، پایگاه اینترنتی مطالعات صلح.
20. فولر، گراهام (1392)، «قبله عالم ژئوپلیتیک ایران»، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
21. کریمی، محمود (1398)، «سیاست ترکیه در اقلیم کردستان و آینده سیاسی عراق»، پایگاه اینترنتی مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
22. کولایی، الهه؛ رحمان حریری، و بهناز اسدی کیا، (1395)، «مسئله گُردی در روابط ایران و ترکیه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره سوم. صص 27-1.
23. مرادی، محمد رئوف، (1378)، «داستان دوباره زیستن: خاطرات و اندیشه‌های عبدالله اوجالان»، مصاحبه‌کننده یالچین کوچوک، تهران: انتشارات حمیدا.
24. محمدی، آیت (1392)، «سیری در تاریخ سیاسی گُرد به انضمام پیشینه تاریخی گُردهای قم»، تهران: انتشارات پرسمان.

25. نیاکویی، سید امیر و سجاد مرادی کلارده، (1394)، «رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق»، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره اول. صص 121-168.
26. هیئه‌بوش، ریموند و انوشیروان احتشامی، (1390)، «سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه»، ترجمه رحمان فهردان پور و مرتضی مساح، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
27. یلدیز، کریم (1391)، «گردها در عراق: گذشته، حال و آینده»، ترجمه سیروس فیضی، تهران: انتشارات توکلی.

منابع انگلیسی

28. Charounataki, Mariana (2012), Turkish foreign policy and the Kurdistan Regional Government, Perceptios: center for strategic research, Republic of Turkey Ministry Foreign Affairs, Volum XVII, No: 4 winter
29. David, Steven, (1991), Explaining Third World Alignment, World Politics, No: 43.
30. Duin, Julia (2005), Losing The Kurds, Ripon, Forum.
31. Gorner, Aylinis (2008), Turkey and Northern Iraq on the Course Raprochement, Seta, Foundation for Political, Economic and Social Reserch, Setapolicy Brief No 17.
32. Meral, Ziya and Jonathan, Paris (2010), " Decoding Turkish foreign policy Higher activity " the Washington quarterly. Available at:<http://csis.org>.